

# بررسی زمینه ها و موانع اشتغال فارغ التحصیلان دانشگاهی

دکتر علی ملک پور  
استادیار دانشگاه آزاد اسلامی  
واحد رودهن گروه جامعه شناسی

فواد محمدی  
کارشناس ارشد رشته جامعه شناسی  
دانشگاه آزاد اسلامی تهران مرکزی

## مقطع کارشناسی رشته های علوم انسانی شهرستان بيجار

این پژوهش درصدد بررسی جامعه شناختی اشتغال فارغ التحصیلان دانشگاهی مقطع کارشناسی رشته های علوم انسانی در میان دانشجویان شهرستان بيجار به منظور پاسخ به پرسش اصلی این پژوهش (زمینه ها و موانع توسعه اشتغال فارغ التحصیلان دانشگاهی در رشته های علوم انسانی چه عواملی می باشد؟) چهارچوب نظری این تحقیق تلفیقی از نظریه های مالتوس، لایت، آل آقا، الباخ، آرتور کان، لرنر بوده است. این پژوهش از نوع کیفی و در آن از رویکرد مطالعه میدانی به عنوان رویکرد اصلی و مطالعه اسنادی به عنوان ابزار مکمل استفاده شده است. داده های پژوهش از طریق پرسشنامه به صورت مراجعه مستقیم به افراد در حوزه دانشگاه و ذر بیرون از دانشگاه جمع آوری شده است. روش تحقیق مورد استفاده روش پیمایشی بوده است و از نوع حقیقات توصیفی - همبستگی است. نتایج این مطالعه شامل یافته های توصیفی و تحلیلی است که نشان می دهد: مهمترین مانع توسعه اشتغال از نظر پاسخگویان عدم سرمایه گذاری دولت در امور زیربنایی، عدم اجرای کامل اصل وعدم تناسب رشته تحصیلی دانشگاه و بازار کار می باشد.

**واژگان کلیدی:** اشتغال، فارغ التحصیلان، مقطع، زمینه ها، موانع

### مقدمه

بحث اشتغال و بیکاری امروزه به یکی از اساسی ترین مسائل جوامع تبدیل شده است. مسأله بیکاری در دو قرن اخیر با تأثیر پذیری فعالیت های اقتصادی از سیستم اقتصاد سرمایه داری و جایگزینی پارادایم سودگرایی به جای رفیع نیاز در اکثر کشورها به یک مشکل اقتصادی - اجتماعی تبدیل گردیده است. بیکاری به صورت حاد از قرن هجدهم در جوامع صنعتی به عنوان یک مسأله و مشکل اجتماعی مطرح گردید که ناشی از انقلاب صنعتی و تغییر الگوهای تولید، مهاجرت گسترده روستائیان به شهرها و توجه سرمایه داران به کسب سود و ایجاد نیاز جدید به منظور کسب سود بیشتر به جای توجه به رفع نیازهای واقعی جوامع بود، امروزه جوامع در حال توسعه بیشتر از جوامع صنعتی در معرض آسیب ها و چالش های ناشی از بیکاری نیروی کار قرار دارند.

امروزه نقش و اهمیت نیروی انسانی در فرایند تولید جوامع بشری به عنوان مهمترین عامل تولید جلوه گر و مشخص شده که در نیم قرن گذشته بخش قابل توجه ای از پیشرفت کشورهای توسعه یافته مرهون تحول در نیروی انسانی کارآزموده و متخصص آنها بوده است برای تربیت و رشد انسان های با کفایت و توانا به تبع آن سرعت بخشیدن به فرایند تبدیل عامل کار به سرمایه های انسانی در جوامع بشری لازم است مسائل نیروی انسانی به خوبی شناسایی شود، اما شناسایی مسائل به تنهایی کافی نیست، تربیت و پرورش منابع انسانی نیز لازم است و از آن گذشته استفاده بهینه از منابع مذکور به برنامه دقیق و منسجم نیازمند است. بیکاری اقشار مختلف به طور عام و بیکاری اقشار تحصیلکرده دانشگاهی به طور خاص شوم ترین و خطرناک ترین پدیده های عصر کنونی و زاییده ماشینیسیم دنیای مدرن است. بیکار مظلوم ترین انسان عصر کنونی است. زیرا جامعه بر اثر خودپسندی، زیاده طلبی و بی عدالتی، طبیعی ترین حقوق خدادادی او، یعنی فرصت بروز استعداد و خلاقیت های کاری و ادامه حیات ارزشمندانه و در یک کلام «فرصت اشتغال» را از او ربوده است. (هفده تن، ۱۳۷۷: ۵۴)

## بیان مسأله

امروزه پدیده بیکاری تحصیل کردگان در همه جا به چشم می خورد و برحسب شرایط اقتصادی خاص هر یک، میزان آن در هر کشور فرق می کند. با توجه به امر بازسازی و همچنین برنامه توسعه اقتصادی - اجتماعی - فرهنگی کشور به تبع آن نیاز روز افزون به نیروی کار متخصص و از طرفی افزایش چشمگیر ظرفیت پذیرش مراکز آموزش عالی، به طور مرتب جملات ضد نقیضی از طرف مسئولین به گوش می رسد که گاهی از کمبود نیروهای متخصص به عنوان یک مانع مهم در راه افزایش ظرفیت های تولیدی کشور صحبت می شود. از طرفی بیکاری نیروی کار متخصص مورد توجه قرار می گیرد؟ آیا در جامعه این مسأله مشاهده می شود؟ آیا این دوگانگی واقعاً وجود دارد؟ آیا نیروی کار متخصص در جامعه فراوان است؟ آیا ناتوانی در بکارگیری موثر این نیروها وجود دارد؟ حل مشکل اشتغال در ایران کمی دیر شده است و همین تاخیر دولت را به اتخاذ اقدامات کمتر اندیشیده شده سوق داده و به این باور کشانده است که با اختصاص اعتبار کافی می توان قدم های موثری را در رفع این معضل بزرگ اجتماعی، اقتصادی و جمعیتی برداشت.

واقعیت این است که تامین اعتبار لازم یکی از عوامل موثر و در مواردی مهم و اثرگذار است، لیکن این عامل وقتی به ثمر می نشیند که موجبات اثرگذاری آن به خوبی فراهم شده باشد. سنوالاتی که در ذهن پژوهشگر راه را برای تحقیق در این زمینه باز نمود به شرح زیر می باشد:

چه عواملی باعث توسعه اشتغال فارغ التحصیلان دانشگاهی رشته های علوم انسانی می شود؟  
موانع اصلی توسعه اشتغال فارغ التحصیلان چه چیزهای می باشد؟

## اهمیت و ضرورت تحقیق

مسأله بیکاری دانش آموختگان دانشگاهی در سالهای اخیر از حساسیت و اهمیت بیشتری برخوردار است. به خصوص امسال که سال جهاد اقتصادی می باشد و در برنامه های سوم و چهارم و پنجم توسعه نیز بدان توجه شده است چرا که از سویی هر مسأله بخش قابل توجهی از منابع انسانی و مادی محدود کشور صرف تربیت این گروه می شود و از سویی دیگر طی دهه های اخیر به نحو فزاینده ای میزان پیشرفت و توسعه کشورها تحت تاثیر نحوه استفاده آنان از سرمایه های انسانی قرار گرفته است.

اگر در نظر آوریم که نیروی کار متخصص، مهمترین قوه که نظام های اجرایی و تولیدی بمثابة مغز متفکر، فرمانده، هادی و گرداننده کلیه حرکت های توسعه ای جامعه است و علاوه بر این معمولاً در یک جامعه سالم، نیرومند و مترقی، قشرها و طبقات اجتماعی اثرگذار بر جریان توسعه، علی الاصول همین نیروها تشکیل می دهند به همین لحاظ درک و شناخت موقعیت و جایگاه این افراد در فرایند تولید و در حوزه عمل اقتصاد جامعه، اساسی ترین پیش نیاز طراحی استراتژی های

توسعه و مهمترین عامل ایجاد همسویی و انطباق بیش بازده کمی و کیفی نهادهای آموزش عالی و نیازها و تقاضای بازار کار است. کشورهای هستند که درآمد سرانه آنها بسیار بالا می باشد ( کویت و عربستان سعودی) اما به علت نداشتن نیروی انسانی متخصص و ماهر و تحصیلکرده دانشگاهی چندان پیشرفتی در زمینه های مختلف نکرده اند و تنها با اتکا به یک محصول عمده ( نفت، مس و...) از درآمد سرانه بالایی برخوردار گشته اند در حالیکه کشورهای نظیر ژاپن و کشورهای اروپای غربی با استفاده از نیروی انسانی متخصص و ماهر و بکارگیری درست آنها و با حداقل منابع طبیعی و تحت الارضی، توانسته اند به پیشرفت های شگرفی در کلیه زمینه ها دست یابند.

## اهداف تحقیق

### هدف کلی:

- بررسی زمینه ها و موانع توسعه اشتغال فارغ التحصیلان دانشگاهی رشته های علوم انسانی مقطع کارشناسی شهرستان بیجار
- هدف اساسی در این تحقیق بدست آوردن اطلاعات دقیق از روند تحولات جمعیت اشتغال و بیکاری فارغ التحصیلان و پیامدهای آن در ایران می باشد بخصوص در شهرستان بیجار همچنین این بررسی ضمن توجه به روابط مقولات مورد بحث تاثیر عوامل اقتصادی اجتماعی حاکم بر جامعه را بر تحولات اشتغال و بیکاری مورد مطالعه قرار می دهد.

### اهداف جزئی:

- شناسایی رابطه بین جنس پاسخگویان و وضعیت اشتغال آنان.
- شناسایی رابطه بین سن پاسخگویان و وضعیت اشتغال آنان.
- شناسایی رابطه بین جنس پاسخگویان و نگرش آنان به موانع توسعه اشتغال..
- شناسایی رابطه بین جنس پاسخگویان و نگرش آنان به عوامل توسعه اشتغال.
- شناسایی رابطه بین وضعیت اشتغال پاسخگویان و نگرش آنان به موانع توسعه اشتغال.
- شناسایی رابطه بین وضعیت اشتغال پاسخگویان و نگرش آنان به عوامل توسعه اشتغال.

## مبانی نظری

مبانی نظری این تحقیق برگرفته از نظریه های مختلفی می باشد که در ذیل به طور اختصار آورده شده است.  
(مالتوس) و پس از او بسیاری افراد دیگر، تصور می کردند که با دست یافتن به یک قانون طبیعی توجیه آن را دریافته اند؛ به نظر آنها جمعیت (که واقعیتی دموگرافیک است) سریعتر از منابع درآمد و به طور کلی سریعتر از کالاهای مصرف و تولید رشد میکند.  
فقط فقر و از بین رفتن طبقات غیر شاغل می تواند به برقرار کردن تعادل دائمی جامعه که در معرض خطرات است - کمک کند. بعدها برخی مکاتب که با مالتوسین های جدید معروف شدند، با وارد مفهوم

(جمعیت متناسب) این تلقی را تصحیح کردند. برحسب نظریه اخیر، تعادل جمعیت آماده کار و کالاهای مصرفی و تولیدات نباید فقط در تطابق کورکورانه عامل فقر جستجو شود، بلکه باید در تعادل هماهنگ که شامل تجدید مولد و نه حرکت عجولانه و سریع به سوی مرگ و میر می شود، جستجو کرد.

• مالتوس با اتکا به سرشماریهای خیلی کلی، حدس زد که جمعیت با تصاعد هندسی رشد می کند و منابع معیشت با تصاعد حسابی

• **هیکنن:** اشاره می کند دانشجویانی که در هنگام تحصیل کار می کنند، احساس مسئولیت بیشتری داشته و با دنیای کار آشنا شده پس از فارغ التحصیلی بهتر می توانند به دنبال شغل بگردند و در شغل خود نیز موفق تر هستند.

• **لایت:** با وجود رابطه بین کار حین تحصیل و افزایش مهارت های شغل یابی، ارتباط مستقیمی بین کار هنگام تحصیل و افزایش دستمزدها پیدا نشده است.

• **آل آقا:** فهرستی از فاکتورها که در سطوح فردی، گروهی، مدرسه، منطقه، ملی و بین المللی قرار دارند، می توانند در اشتغال عدم اشتغال (بیکاری فرد) تاثیر داشته باشند.

وی این فاکتورها را به تار عنکبوت و مجموعه ای بهم پیوسته تشبیه کرده است. همچنین وی بیان می کند که یکی از مهمترین فاکتورها موثر بر اشتغال سطح آموزشی فرد است، و اقتصاد دانانی چون آدام اسمیت عقیده دارند که باید این سطح آموزشی و سطح دستمزد فرد رابطه مستقیم داشته باشد اما با این وجود برخی از اقتصاددانان مانند جان استورا میل با این نظریه مخالف بوده و معتقدند سطح آموزشی تنها جایگاه شغلی فرد را تعیین می کند.

وی در ادامه به این نتیجه می رسد که نخستین وظیفه مورد انتظار از آموزشی در جوامع امروزی آماده کردن جوانان برای اشتغال در فعالیتی تولیدی است. به بیان دیگر ارتباط متقابل آموزشی و کسب

مهارت با اشتغال و کار دلیل بنیادی و منطقی گسترش نظام آموزشی کشورها بعد از جنگ جهانی، بخصوص در سالهای اخیر بوده است.

• **پیچ:** فیلسوف و مورخ آلمانی، توسعه کمی دانشگاه ها بدون تجدید نظر لازم و درونی در برنامه های مربوط را امکان ناپذیر می داند به عموم اخطار می کند که اگر مساله فوق در آموزش دانشگاهی آنان رعایت نشود، انحطاط رشد اقتصادی آن کشور را اجتناب ناپذیر خواهد بود.

همچنین رالف دارند وف جامعه شناس اثبات کرد که آموزش متوسطه و عالی باید هماهنگ با رشد اقتصادی باشد.

الباح می نویسد بدون شک یکی از اساسی ترین قطب های رشد و توسعه هر کشور نظام آموزشی عالی آن است.

• **نظریه اشتغال کینز:** در واقع عقیده مارشال و پیگو را مورد حمله قرار داده، به گونه ای که بین درآمد کل و نرخ بیکاری در هر سطح فناوری، رابطه معکوسی را برقرار می سازد.

قدرتمندی و مسأله تشخیص رابطه بین سطح درآمد ملی از یک طرف و اشتغال و بیکاری از طرف دیگر مرهون استفاده مطلوب و پیشرفته از اقتصادسنجی و فناوری کامپیوتر است. یک تشخیص استاندارد توسط آرتور کان ارائه شده است، در واقع قانون اوکان و منحنی اوکان که به اشکال مختلف شناخته شده است، ممکن است به صورت فرم معادله دیفرانسیل ارائه شود.

لرنر در سال ۱۹۵۱ در فصل ۱۳ کتاب خود تحت عنوان اقتصاد اشتغال، قانون اشتغال در سطح پایین را مطرح کرد: این قانون حاصل تحلیل های نظری و تجربی نظریه اشتغال کینز بود در واقع بین اشتغال کامل در سطوح بالای درآمد و سطوح پایین درآمد تفاوت قائل شد.

با توجه به نظریات مرتبط با این تحقیق از جمله نظریه جمعیتی مالتوس از نتایج این تحقیق ارتباط تعداد جمعیت فارغ التحصیل دانشگاهی و آمار و تعداد بیکاران و همچنین عدم توسعه نیافتگی و کارورزی در دانشگاه ها با اشتغال رابطه معناداری وجود دارد که به

نظریه هیکنن در این زمینه می توان اشاره کرد که دانشجویانی که در هنگام تحصیل کار می کنند، احساس مسئولیت بیشتری داشته و یا با دنیای کار آشنا شده، پس از فارغ التحصیلی بهتر می توانند به دنبال شغل بگردند و در شغل خود نیز موفق تر هستند.

که لایت هم به این مطلب اشاره نموده که در برخی مطالعات نیز با وجود رابطه بین کار حین تحصیل و افزایش مهارت های شغل یابی، ارتباط مستقیمی بین کار هنگام تحصیل و افزایش دستمزدها پیدا نشده است. همچنین آل آقا به این نتیجه می رسد که نخستین وظیفه مورد انتظار از نظام آموزشی در جوامع امروزی آماده کردن جوانان برای اشتغال در فعالیت تولیدی است.

نیروی انسانی یکی از مهمترین داد های یک اقتصاد نوین است. از این رو برای تسریع رشد اقتصادی و اجتناب از کاهش و افزایش نیروی انسانی در بخش های مختلف، برنامه ریزان برای تشخیص نیازهای آتی نیروی انسانی متخصص و طراحی نظام آموزشی برای تولید نیروی انسانی با مهارتهای لازم اقدام می نماید. از موارد مهم مرتبط با نظریه ها و یافته های تحقیق می توان به عدم تناسب رشته ای تحصیلی دانشگاه و بازار کار اشاره کرد که این خود یکی از مسائل و مشکلات اصلی که باید مسئولین برای آن چاره ای بیاندیشند.

### ارتباط بازار کار و آموزش عالی

بیکاری پدیده ایست که در سالهای اخیر ابعاد تازه ای به خود گرفته است. سالها نظر بر این بود که نرخ بیکاری با ارتقاء سطح آموزش کاهش می یابد بطوری که تقریباً این نرخ در میان دانش آموختگان آموزش های عالی به صفر نزدیک می شود. این نظر امروز با افزایش تعداد بیکاران آموزش دیده در سطح عالی کلان متزلزل شده است. کشورهای نظیر هندوستان، حجم بی سابقه ای از دانش آموختگان بیکار روبرو هستند که بازار کار قادر به جذب آنها نیست.

در ایران نیز با گسترش کمی آموزش عالی در سالهای اخیر در شرایطی که ویژگیهای

بازار کار از نظر حجم وساختار تخصصهای موردنیاز در سطوح عالی مورد بررسی ودقت قرار نگرفته، تعداد قابل توجهی از دانش آموختگان نتوانسته اند جذب بازار کار شوند.

به توجهی به تحلیل نیروی انسانی متخصص عملاً باعث شده که:

- ۱) وضعیت تقاضا نیروی کار متخصص در کشور چه از نظر حجم و چه از نظر رشته های تخصص موردنیاز نامعلوم باشد.
- ۲) عرضه نیروی انسانی متخصص مستقل از تقاضا شکل بگیرد و هیچگونه سازوکاری برای ملحوظ داشتن سطح و کیفیت تقاضا و تغییرات آن در طول زمان، در عرضه نیروی انسانی متخصص ایجاد نشود.

به تبع نامشخص بودن وضعیت تقاضا و شکل گیری عرضه مستقل از تقاضا، عملاً عدم تعادلها در بازار کار افراد متخصص ایجاد گردد. این عدم تعادلها در بعضی از زمینه ها به صورت مزاد نیروی انسانی متخصص و بیکاری آنهاست که به دلیل فزونی گرفتن عرضه بر تقاضا و یا نامتناسب بودن کیفیت آموزشی تقاضا ایجاد می شود و در بعضی از زمینه ها به کمبود عرضه نسبت به تقاضا خود را نشان می دهد که موجب ایجاد تنگناهایی در فعالیت های تولیدی و غیر تولیدی می شود. در سطح جهانی در دهه ۱۹۸۰ تحقیق در مورد ارتباط بین آموزش عالی و اشتغال توجه بسیاری از تصمیم گیران، برنامه ریزان و مدیران را به خود جلب کرد.

توجه به زمینه کمتر شناخته شده ای مانند ارتباط بین آموزش عالی و اشتغال از آنجا ناشی می شود که بیکاری تقریباً در تمامی کشورها به جز آنهایی که کساد اقتصادی دارند علت اصلی بیکاری به شمار رود لیکن عوامل دیگری نیز آن را تشدید می کنند که عبارتند از: عوامل اجتماعی، روانی، اداری و سازمانی که پژوهشگران باید به منظور فراهم آوردن ابزارهای جدید برای تصمیم گیران در جهت حل مشکل بیکاری متخصصان به آنها نیز توجه کنند.

بحث راجع به آموزش عالی از سالها پیش مورد بحث صاحب نظران قرار گرفته است.

از جمله پروفیسور وان هیک در مقدمه ای بر یک طرح تحقیقی می گوید: آینده فارغ التحصیلان که در حال حاضر به تعداد زیاد از دانشگاهها تربیت می شوند وحشت آور است. بنابراین به جای عمومیت دادن آموزش عالی بهتر است آن را محدود کنیم.

پیچ فیلسوف و مورخ آلمانی، توسعه کمی دانشگاهها بدون تجدید نظر لازم و درونی در برنامه های مربوط را امکان ناپذیر می داند و به عموم اخطار می کند که اگر مساله فوق را در آموزش دانشگاهی آنان رعایت نشود، انحطاط رشد اقتصادی آن کشور را اجتناب ناپذیر خواهد بود.

همچنین رالف دارند وف جامعه شناس اثبات کرد که آموزش متوسطه و عالی باید هماهنگ با رشد اقتصادی باشد.

الباح می نویسد بدون شک یکی از اساسی ترین قطب های رشد و توسعه هر کشور نظام آموزش عالی آن است. ولی شواهدی وجود دارد که نظام آموزش عالی در کشورهای در حال توسعه در یک بحران عمیق

بسر می برد وظایف را به نحو احسن انجام نمی دهند. بعد از مدتی که موسسات آموزش عالی به عنوان عاملی در جهت رشد و شکوفایی اجتماعی و اقتصادی در نظر گرفته شدند. در حال حاضر تحت انتقاد شدید قرار دارند.

سلمی اظهار می دارد: چنین بر می آید که سیاستگذاران آموزش و برنامه ریزان آموزشی کشورهای در حال توسعه با زنگ خطر رشد غیرقابل کنترل متقاضیان ورود به آموزش عالی، افزایش هزینه در مقابل منابع مالی ثابت، گذشته، کاهش کیفیت، تحقیق و آموزش و بخرانی تر شدن مساله عدم همخوانی تخصص فارغ التحصیلان و نیازهای بازار کار و همچنین بیکاری تحصیل کرده ها مواجه شده اند.

مخالفتان بر این باورند که حتی در کشورهایی که آموزش عالی براساس تقاضای اجتماعی تامین می گردد هم، باز نسبت قابل ملاحظه ای از دانشجویان بر این باورند که تحصیلات به معنای تامین فرصتهای شغلی برای آنان است.

به عبارت بهتر دانشجویان در مورد فرصتهای کاری و زمینه های مختلف آن انتظاراتی دارند، از جمله مدت احتمالی که آنها در پی کار خواهند بود. درآمد اولیه شان، نرخ رشد درآمد شان که همه اینها می تواند با اطلاعات و آمار مربوط به بازار کار واقعی مورد مقایسه قرار گیرند. (تودارو، ۱۳۵۶: ص ۴۷۳)

نیروی انسانی یکی از مهمترین داده های یک اقتصاد نوین است. از اینرو برای تسریع رشد اقتصادی و اجتناب از کاهش و افزایش نیروی انسانی در بخشهای مختلف، برنامه ریزان برای تشخیص نیازهای آتی نیروی انسانی متخصص و طراحی نظام آموزش برای تولید نیروی انسانی با مهارتهای لازم اقدام می نماید. (توکل، ۱۳۷۷: ۵۶)

طرفداران پیش بینی نیروی انسانی موردنیاز بر این عقیده اند که چون تربیت نیروی انسانی ماهر سالها طول می کشد. و از آنجا که کمبود نیروی انسانی یکی از تنگناهای توسعه اقتصادی بحساب می آید، پیش بینی های درازمدت به منظور حصول اطمینان از تولید مهارتهای لازم توسط نظام آموزشی لازم است از سوی دیگر مخالفان معتقدند به دلیل تحولات سریع بازار کار، فرض ثابت بودن نیازهای نیروی انسانی بی معنا بوده و روشهای پیش بینی غیر قابل اعتمادند.

به طور خلاصه طرفداران رویکرد نیروی انسانی به این امر معتقد نیستند که قیمتتهای نسبی راهبردی قابل اعتماد برای تصمیم گیری های آتی سرمایه گذاری آموزشی و بخصوص آموزش عالی است. آنها ترجیح می دهند که از پیش بینی های اشتغال در آینده استفاده نمایند.

در حالی که طرفداران رویکرد نرخ بازدهی اعتقادی به پیش بینی های صرفاً کمی نیروی انسانی ندارند و از دستمزدهای نسبی به عنوان نشانه های از عرضه و تقاضا استفاده می کنند.

طرفداران پیش بینی نیروی انسانی اغلب اصطلاح (نیاز را بر اصطلاح تقاضا) ترجیح می دهند. آنها معتقدند که نیاز نمایانگر مفهوم اساسی است که در روش مورد نظر آنها قرار دارد.

در حالی که تقاضا اشاره به مقادیر کمی کالاها و خدمات دارد که مصرف‌کنندگان مایل به خرید آنها به قیمت مشخص است و این اصطلاح تاکید بر رابطه نزدیک میان مقدار و قیمت دارد. از طرف دیگر نیاز اشاره به حداقل تعداد کارگران ماهری دارد که برای نیل به اهداف مشخص شده تولید لازم است از این رو برخی از محققان معتقدند که مفهوم نیاز نیروی انسانی بیشتر یک اصطلاح فنی است تا اقتصادی با توجه به روند سریع آموزش عالی در ایران طی دهه گذشته و ادامه روند آن در دهه جاری و تحقق نیافتن اهداف خوش بینانه رشد اقتصادی و اشتغال توجه این امر که چگونه می‌توان مازاد نیروی انسانی را کاهش داد و یا از بیکاری نیروی کار تحصیل کرده جلوگیری نمود. بسیار اهمیت یافته است. (طالعی فر، ۱۳۸۱: ۶۳)

### بررسی چالش‌ها و نارسایی‌های تحصیلات دانشگاهی در حوزه علوم انسانی

بررسی تحولات آموزش عالی و تحلیل رشد و توسعه کمی مؤسسات دانشگاهی کشور در چند دهه اخیر مبین وجود چالش‌ها و نارسایی‌های متعددی است که ریشه در سیاست‌ها، خط مشی‌ها و رویکردهای حاکم بر نظام آموزش عالی کشور و واقع‌بینانه نبودن برنامه‌ها و عدم توجه به اصول بنیادین برنامه‌ریزی در برنامه‌ریزی دوره‌ها و رشته‌های دانشگاهی در مراکز آموزش عالی کشور دارد. آسیب‌شناسی تحصیلات دانشگاهی در حوزه علوم انسانی، نشان می‌دهد که چنین وضعیتی در این حوزه علمی به مراتب، نگران‌کننده‌تر است. این در حالی است که توسعه خیره‌کننده فناوری اطلاعات و ارتباطات و هم‌چنین پدیده‌های چون جهانی شدن و به هم ریختن و حذف پاره‌ای از ممیزه‌های فکری و فلسفی و شکل‌گیری پارادایم نوین، زمینه توجه به الگوهای نوینی از دانشگاه‌ها در هزاره سوم مطرح و بستر ظهور نسل‌های جدیدی از مؤسسات آموزشی عالی را فراهم نموده است. از این رو، ما در کنار مسائل و تنگناهای جاری نظام آموزش عالی خود با مجموعه جدیدی از چالش‌ها و رسالت‌های جدیدی مواجه هستیم که جز با مهندسی مجدد نظام آموزش عالی نمی‌توان با موفقیت آن‌ها را مدیریت نمود. در این ارتباط، انجام تغییرات و اصلاحاتی در علوم انسانی و انطباق آن با شرایط مذکور از اهمیت بالایی برخوردار و مستلزم تلاش و جدیت بیشتری از جانب مدیران و متولیان مراکز دانشگاهی است. این مقاله درصدد است تا بررسی دیدگاه دانشجویان علوم انسانی درباره جایگاه این علوم در آموزش عالی کشور، مشکلات و نارسایی‌های اثرگذار در کیفیت آموزشی و پژوهشی آن را تحلیل و راهکارهایی را نیز در جهت بهبود فعالیت‌های علمی و پژوهشی در این علوم، پیشنهاد نمایند.

آموزش عالی، بخش مهم و حائز اهمیتی است که دارای حوزه اثرگذاری بسیار وسیعی در دیگر نهادها و بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی جامعه هاست. این نظام با تربیت تخصصی افراد، مدیران و رهبران جامعه و با رشد توانایی‌ها، نبوغ و پتانسیل فکری انسان در توسعه مرزهای دانش بشری، نقش بسیاری داشته است. همچنین با تقویت نیروی اکتشاف و نوآوری، خلاقیت و ابداع گسترش روحیه ای

انتقادی در میان تحصیل‌کردگان به حل چالش‌های مختلف جوامع و اصلاح نارسایی‌های موجود در آنها کمک می‌کند. به همین دلیل است که یکی از اهداف اولیه آموزش عالی را رشد و توسعه دانش، مهارت، نگرش‌ها و توانایی‌های دانشجویان و تبدیل آنها به فراگیرانی می‌دانند که به طور قاد و متفکر هستند (هاروی، ۱۹۹۹). این در حالی است که (هم اکنون یکی از ریشه‌های بنیادی کم‌تحرکی علمی دانشگاه‌های ما در ضعف پرورش روحیه انتقادی و تفکر خلاق، القای روحیه فردگرایی در انجام فعالیتهای تحصیلی و روحیه مدرک‌گرایی است) (یمینی سرخابی، ۱۳۸۰، ۴۰). از نظر کیفیت آموزش و یادگیری و قدرت خلاقیت دانشجویان هم با تاملی بر وضعیت علمی دانشجویان در دانشگاه‌ها و انگیزه بسیار ضعیف آنان در انجام رسالت‌های علمی خود که هم متأثر از عوامل درون سیستمی و هم عوامل برون سیستمی است، می‌توان ضعف کارایی داخلی آموزشی دانشگاه‌ها را در این خصوص مورد تایید قرار داد. به علاوه کارایی خارجی نارضایت بخش نظام آموزش عالی کشور که به طور عمده در خیل عظیم فارغ‌التحصیلان دانشگاهی بیکار تجسم می‌یابد، شاهد دیگری است که عدم دستیابی نظام آموزش عالی کشور را به اهداف علمی، آموزشی و پژوهشی خود به خصوص در حوزه علوم انسانی تأیید می‌کند.

از این رو با وجودی که بنا به آمار وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در سال ۱۳۸۵، علوم انسانی از نظر شاخص‌های کمی (تعداد دانشجویان و اعضای هیات علمی) بزرگترین بخش آموزش عالی کشور محسوب می‌گردد که بیشترین تعداد دانشجو و استاد را در خود جای داده است، نظام آموزش عالی کشور در ارتباط با این حوزه علمی همواره با مسائل و مشکلاتی دست به گریبان بوده است که تداوم آن چالش‌ها و نارسایی‌ها، کاهش منزلت علمی و پژوهشی این نظام مهم و افت شدید کیفیت آموزش، تدریس و پژوهش را در مراکز دانشگاهی در پی داشته است. شواهد موجود، بیانگر آن است که ایران به عنوان یکی از کشورهای مهم اسلامی، نتوانسته است سهم قابل توجهی را در تولیدات علمی در حوزه علوم انسانی به خود اختصاص دهد (پاریاد و ملکی، ۱۳۸۵). در همین ارتباط، مطالعه نقش دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی و پژوهشی کشور و عدم توجه به علوم انسانی، نمایشگر این حقیقت است که نه تنها علوم انسانی جایگاه خاص خود را در زندگی فردی و جمعی از دست داده است (سجادیان، ۱۳۸۵)، بلکه نگرش رایج در جامعه، به خصوص در مدیران و مسئولان نیز به این علوم، یک نگرش منفی و دست دوم است (فیض، ۱۳۸۵). در صورتی که این علم دارای کارکردهای مهمی در زندگی فردی و اجتماعی است که برای این که به خوبی درک شوند، باید به خوبی و به طور مناسبی آموزش داده شوند (شمشیری، ۱۳۸۵: ۱۳۸۸).

از طرف دیگر بررسی جایگاه آموزش عالی از نظر فعالیت‌های علمی و پژوهشی استادان و سهم ناچیز مراکز دانشگاهی و پژوهشی در تولید دانش بشری، مبین وضعیت اسف‌بار کشور در مقایسه با سایر کشورهای هم‌تراز است. به طوری که در سال ۲۰۰۲ در کل حوزه‌های علمی

و پژوهشی کشور که اعضای هیات علمی دانشگاه‌ها بدنه اصلی آن را تشکیل می‌دهند، فقط ۱۹۳۴ مقاله SCI و ۶۹ مقاله SSCI و ۶ مقاله AHSCI چاپ شده است. در صورتی که در کشور ترکیه این رقم فقط در حوزه علوم SCI به ۸۳۵۵ مقاله رسیده است (صیوری، ۱۳۸۱). حالاً چنانچه مجموعه مقالات SSCI و AHSCI را که در حوزه‌های علوم اجتماعی و انسانی چاپ شده اند، باهم جمع کنیم، عملکرد در حوزه علوم انسانی را در فرآوری علم و دانش بشری بسیار مایوس‌کننده می‌یابیم.

از همین رو این مقاله با هدف و تحلیل دیدگاه و نظرات دانشجویان علوم انسانی در خصوص کیفیت فعالیتهای آموزشی و علمی علوم انسانی و بررسی دلایل اثربخش نبودن آموزش عالی در این علوم، کوششی است که رهیافت‌ها و استراتژیهای ممکن برای بهبود توسعه کیفی در این بخش از آموزش عالی تبیین نماید.

علوم انسانی به عنوان یک حوزه معرفتی مهم و گسترده شامل تاریخ، ادبیات، فلسفه، اخلاقیات، زبان‌ها و فرهنگ‌های خارجی، زبان‌شناسی، حقوق، انسان‌شناسی، دین و مطالعات دینی، تاریخ و نقد هنر، علوم اجتماعی نظیر جامعه‌شناسی، روان‌شناسی، علوم سیاسی، علوم اقتصادی و علوم تربیتی، جغرافیا، موسیقی فولکلور، مردم‌شناسی و باستان‌شناسی می‌باشد. علوم انسانی در برگیرنده بخش‌ها مشترکی از تجارب انسانی است و از آنجا که به فرهنگ و ارتباطات همه جوامع مربوط می‌گردد، زمینه پیوند انسان‌ها را به همدیگر فراهم می‌سازد. این علوم، آگاهی ما را نسبت به خود و دیگران افزایش می‌دهند و با باز کردن دریچه‌های نوینی از جهان، تجارب انسانی ما را غنا بخشیده، فرصت‌هایی را برای ما فراهم می‌سازد که از گذشته عبرت بگیریم، حال را درک نماییم و آینده را شکل ببخشیم و ما را قادر خواهد ساخت که نسبت به ابعاد مختلف و پیچیده زندگی انسانی تفکر نماییم و سؤالات اساسی و مهمی را از ارزش‌ها، اهداف و معنای زندگی

به شیوه‌ای دقیق و سیستماتیک و با مدد از تحلیل‌ها و ارزشیابی‌های کیفی طرح نماییم (عزیزی، ۱۳۸۵). این علوم به ما کمک می‌کند تا بتوانیم اولاً راجع به موضوعاتی که ما به عنوان شهروند یا موجودات انسانی با آن مواجه می‌شویم به صورتی انتقادی و ادراکی تفکر نماییم. ثانیاً ارزش‌های اساسی و پایه‌ها را که در سیاست‌ها و اقدامات مختلف مرتبط با این ارزش‌ها ارائه می‌شوند به طور عقلانی و روشن فکرا نه بررسی کنیم. و ثالثاً تجارب دیگران و رویکردهایی را جهت درک موضوعات مشترک انسانی را در زمان‌ها و مکان‌ها و فرهنگ‌های مختلف به کار رفته اند درک کنیم و مورد بهره‌برداری قرار دهیم. در واقع، علوم انسانی به پیشینه کامل تجارب انسانی مربوط می‌شود؛ از این رو، همگام با شناسایی، ارزیابی، تغییر و پالایش آن‌ها به این تجارب می‌توان افزود (بنیاد علوم انسانی ماساچوست ۲۰۰۵).

علوم انسانی با آزاد ساختن نیروی عقل و خرد بشری از غشاءها و قشری‌نگری‌ها و با تربیت فارغ‌التحصیلانی که می‌توانند به طور خلاق و انتقادی بیندیشند، به طور مؤثر با دیگران ارتباط برقرار کنند و با رهبری گروه‌ها و تیم‌ها در حل مسائل غامض، نقش داشته باشند و هم‌چنین با افزایش و تقویت دانش، نگرش‌ها و مهارت‌های کلیدی و صلاحیت‌های اساسی در افراد که مورد نیاز یک اقتصاد پیشرو است، می‌تواند هم در توسعه و ارتقای فرهنگ عمومی جامعه، نقش مهمی را ایفا نماید و هم از نظر اجتماعی و اقتصادی آثار و پیامدهای قابل توجه و روشنی را برای جامعه در پی داشته باشد (عزیزی و لاسون، ۲۰۰۶). در واقع از این دیدگاه، علوم انسانی (اجتماعی) با اهمیت دادن به تفاهم فرهنگی، کاهش جرائم و روشن نمودن ابعاد مسئولیت‌های شهروندی که از اهداف و رسالت‌های اصلی تعلیم و تربیت برای جامعه محسوب می‌شود، سبب تقویت و گسترش مدنیت و جامعه مدنی خواهد شد (رحمان سرشت، ۱۳۸۲) که به دلایل مختلف مورد غفلت واقع گردیده است. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل این غفلت، این

تصور است که علوم انسانی اساساً برای توسعه شخصی افراد سودمند است و فاقد آثار علمی برای مسائل و موضوعات اجتماعی و اقتصادی افراد است (لانکارد، ۱۹۹۴). لذا با وجودی که شواهد علمی بیانگر بسیار بالا بودن نرخ بازده سرمایه‌گذاری در علوم انسانی است، عدم توفیق دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در تدارک منابع مالی و سرمایه‌گذاری کافی در این علوم در مقایسه با سایر زمینه‌های علمی، امکان بهره‌گیری از حد اکثر پتانسیل‌ها را در این حوزه سلب نموده است (آکادمی بریتانیا، ۲۰۰۴). در واقع یکی از موانع عمده بر سر راه کاربرد عملی علوم انسانی، تخصیص منابع مالی اندک برای تحقیق در این علوم از سوی مؤسسات دولتی و غیر دولتی است (پال هرسی و کنث بلانچارد، ۱۳۸۴). شاید به همین علت است که از نظر شکل مایکل هوکر (۱۹۹۷) جلب نظر توده مردم نسبت به اهمیت و اعتبار علوم انسانی در نظام آموزشی بسیار مشکل به نظر می‌رسد. به عقیده او، مهمترین دلیل برای تضعیف جایگاه علوم انسانی در اذهان مردم، سیاست‌های اشتباه آموزشی و عدم معرفی صحیح منزلت و اعتبار این حوزه از علم و معرفت به افراد و گروه‌های اجتماعی است.

البته بحرانی بودن وضعیت علوم انسانی در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی که به طور عمده ناشی از بی‌توجهی نظام آموزش عالی کشور به این علوم است، خاص کشور ما نیست.

این وضعیت، متأثر از گرایش‌های کلانی چون فناوری اطلاعات و ارتباطات، جهانی شدن و فراملی شدن، جامعه پست مدرن و مبتنی بر دانایی و تغییر در الگوهای ارزشی است. از آنجا که نتیجه و اثر طبیعی این گرایش‌ها در تغییر سازمان کار و نیازهای مهارتی جدید و تغییر در راهبری‌های سازمانی و تربیتی نمود می‌یابد (عزیزی، ۱۳۸۴)، بحران عدم انطباق در نظام دانشگاهی با این گرایش‌ها و آثار حاصل از آن‌ها به زعم نانس ویرهایم (۱۹۹۳) در بخش علوم انسانی بسیار جدی تر است. کلارک کر (۱۹۹۴) با تحلیل مشکلات

در آموزش عالی آمریکا به جدی بودن وضعیت بحرانی در علوم انسانی در آن کشور اشاره می کند.

از سوی دیگر، تمایل و تأکید دولت ها در کشورهای غربی به تحقیقات کاربردی، کاربردی، پژوهش ها و آموزش مهارت های فنی حرفه ای و پرهیز از علوم محض سبب گرایش دانشجویان به تقویت هرچه بیشتر عقلانیت عملی و افزایش ثبت نام آنان در مدارس حرفه ای و در نهایت تضعیف علوم انسانی و اجتماعی گردیده است. بنابراین می توان نتیجه گرفت که جهت گیری عمل گرایانه و مبتنی بر منافع محسوس در جوامع غربی را ممکن است به عنوان یکی از علل کاهش اعتبار بخش علوم انسانی در دانشگاه ها و تضعیف آن در مجامع علمی معرفی کرد. بنابراین وقتی کارایی و منفعت بر حسب مفاهیم اقتصادی چون قابلیت فروش محاسبه می گردند، علوم انسانی را فقط می توان به منزله مقولاتی ناکارآمد و نامرتبط، مختص نخبگان، غیر قابل عمل و منسوخ می توان مورد ملاحظه قرار داد (کر، ۱۹۹۴: ۲).

نظام آموزش عالی ایران در دوران یک صدوپنجاه ساله عمر خود از فرازها و فرودهای مختلف عبور نموده است و با تشدید رشد کمی در جمعیت دانشجویی، آشکارا به سوی تمرکز گرایی مفرط سیر نموده است (مژده وزیری، ۱۳۷۸) که نتیجه طبیعی آن در کاهش شاخص های کیفی مراکز آموزش عالی کشور نمود یافته است (دفتر مطالعات و برنامه ریزی فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۲). در این راستا نیز محتوای رشته های دانشگاهی و مراکز آموزش عالی کشور، نشان از این واقعیت دارد که همراهی نظامدار و هم افزار با توسعه روزآمد را ندارد. ارزیابی برنامه های توسعه آموزش عالی کشور، نیز حاکی از آن است که عمده اهداف این برنامه ها به خصوص در برنامه سوم توسعه نیز، نظیر ایجاد هماهنگی بیشتر بین توسعه آموزش عالی و توسعه ملی، تنوع بخشی به نظام آموزش عالی بازنگری برنامه های درسی، توسعه دانش سازمان یافته، توسعه همکاری های بین المللی، رشد استعداد های درخشان، گسترش دسترسی به شبکه های اطلاعاتی بهبود نظام های ارزشیابی، متعادل نمودن تدریس و تحقیق در دانشگاه ها، متنوع ساختن منابع مالی دانشگاه ها و افزایش بودجه پژوهشی، تشویق ایجاد سازمان ها و انجمن های دانشجویی در زمینه های صنفی، علمی و فرهنگی، توسعه تحصیلات تکمیلی و دوره های علمی و کاربردی، گسترش حضور بانوان در دانشگاه ها و توسعه آموزش مجازی، محقق نشده است (عزیزی، ۱۳۸۵). علاوه بر آن عدم لحاظ ضوابط مشخص و قابل قبولی برای ورود به دانشگاه و عدم رعایت استانداردهای علمی در پذیرش دانشجویان که در ترکیب ناهماهنگ دانشجویان تجلی می یابد و عدم اعمال معیارهای علمی و ضوابط تدریس و پژوهش (کدیور، ۱۳۸۲) سبب تنزل سطح کیفیت آموزش گردیده است. از طرف دیگر اشتغال بیش از حد اساتید (تدریس یا مشاغل دیگر) آنان را از مطالعه و به روز بودن علمی دور ساخته و به فرهنگ علمی دانشگاه ها آسیب رسانده است. همچنین باید خاطر نشان کرد که سرعت تغییرات در حوزه های مختلف اقتصادی، صنعتی و خدماتی (به طور کلی

ماهیت مشاغل در شرایط حاضر) از یک سو، و تغییر پذیری بسیار کم محتوا و سر فصل های دروس دانشگاهی در دانشگاه های ما از سوی دیگر، زمینه افت کیفیت قابلیت های علمی و مهارتی را در دانش آموختگان دانشگاهی ما مضاعف نموده است (عزیزی ۱۳۸۳) که امید است از طریق اصلاح و بهبود ابعاد گزینش اساتاد و دانشجو، فراهم کردن زمینه رشد توسعه حرفه ای و توجه به رضایت خاطر استادان و دانشجویان، ارزشیابی مستمر از عملکرد اساتید و دانشجویان بهبود مدیریت دانشگاهی بهبود در وضعیت کمی و کیفی برنامه های درسی و کتابخانه های دانشگاهی کیفیت آموزشی های دانشگاهی را مخصوصاً در حوزه علوم انسانی ارتقا بخشید (پاکاریان، ۱۳۶۹). در ارتباط با شاخص های پژوهشی در علوم انسانی، نتایج مطالعات و بررسی ها، نشان دهنده ضعف عمومی فعالیت های پژوهشی در حوزه علوم انسانی مراکز دانشگاهی در مقایسه با دیگر حوزه های علمی در کشور و وضعیت همچنین علوم در جوامع پیشرفته است (عزیزی، ۱۳۷۸). در تحلیل دلایل عدم موفقیت فعالیت های پژوهشی در علوم انسانی، (لهسایی زاده، ۱۳۷۶)، به مواردی چون فقدان شرایط و بسترهای لازم جهت کارهای پژوهشی و مطالعاتی؛ وجود پاره ای از محدودیت های ساختاری، قانونی، فرهنگی و سیاسی؛ عدم برخورداری از شرایط معیشتی و مادی مناسب و جهت سیاسی پیداکردن فعالیت های تحقیقاتی و عدم مصونیت محققان اشاره می کند.

### روش شناسی تحقیق

باید ذکر کنیم که این تحقیق در دو بخش انجام گرفت: بخش اول این تحقیق از نوع تحقیقات توصیفی-همبستگی است. از این جهت از نوع همبستگی است که نوع رابطه، بین متغیر های مستقل و وابسته را تعیین می کند. در این تحقیق چون یافته های نمونه گیری قابل تعمیم به کل جامعه آماری می باشد، از نوع تحلیلی (استنباطی است) (کرلینجر، ۱۳۷۴: ۸۷)

از آنجایی که یافته های این تحقیق می تواند مورد استفاده علمی داشته باشد، از نوع کاربردی است. (سیف، ۱۳۷۵، ۶۷)

روش پیمایشی روش تحقیق ما بوده است. این ازدیدگاه دواس به معنای فن خاصی برای جمع آوری اطلاعات است. پرسشنامه در این روش کاربرد گسترده ای دارد. برای جمع آوری اطلاعات می توان از فنون دیگری هم استفاده کرد. مثل مصاحبه های عمیق و ساخت یافته مشاهده و تحلیل محتوی و بسیاری فنون مناسب دیگر دو ویژگی مهم روش پیمایشی، مشکل گردآوری داده ها و روش تحلیل آنهاست. (دواس، ۱۳۷۶)

روش هایی که می تواند در این پژوهش کاربرد داشته باشند، دارای ابعاد گوناگون هستند که به شرح زیر می باشند:

- با در نظر گرفتن معیار زمان، پژوهش حاضر از نوع تحقیقات مقطعی می باشد، زیرا این پژوهش فقط در یک مقطع از زمان صورت خواهد گرفت.

با در نظر گرفتن معیار ژرفایی تحقیقات، این پژوهش می تواند از نوع مطالعات پنهانگر به شمار می آید، زیرا پژوهش حاضر در سطح وسیعی به بررسی پدیده خواهد پرداخت.

- از نظر شیوه گردآوری داده ها، روش های تحقیق اسنادی و میدانی لحاظ می شود.
- از نظر معیار اجرایی، پژوهش فعلی از نوع تحقیقات کاربردی است؛ در این نوع پژوهش، رابطه ای منطقی بین کار پژوهشی و جامعه پدید می آید و به همان ترتیب و در همان زمان که محقق می خواهد به پژوهش بپردازد در اندیشه کاربرد دستاوردها نیز هست.
- از نظر ارتباط بین متغیرها از نوع پژوهش های توصیفی و از شاخه همبستگی است، تحقیقات همبستگی شامل کلیه تحقیقاتی است که در آنها سعی می شود رابطه بین متغیر های مختلف با استفاده از ضریب همبستگی، کشف یا تعیین شود. هدف روش تحقیق همبستگی مطالعه حد و تغییرات یک یا چند متغیر با حدود تغییرات یک یا چند متغیر دیگر است (دلاور، ۱۹۹: ۱۳۸۰)

### ابزار گردآوری اطلاعات

ابزار گردآوری اطلاعات به شکل اسنادی و میدانی به این صورت بوده که بخشهای مرتبط با فصول اول و دوم و بخشی از فصل سوم از روش پژوهش اسنادی (کتاب، مجلات معتبر و مرتبط، ماه نامه، پایان نامه ها، طرحهای پژوهشی و سایر اسناد و مدارک اعم از فارسی و انگلیسی) استفاده شده است و بخش مربوطه به قسمتی از فصل سوم و چهارم و پنجم با استفاده از روش پژوهش پیمایشی و از طریق پرسشنامه و برای اندازه گیری سازه های پژوهش، جمع آوری داده ها و اطلاعات لازم از پرسشنامه کتبی استفاده شده است، سوالات با عنایت به اهداف پژوهش و ماهیت موضوعی پژوهش حاضر به شکل پنج گزینه (طیف لیکرت) طراحی شده است.

### فرضیه های تحقیق

- با توجه به متغیرهای مستقل و وابسته در این تحقیق، فرضیات زیر به منظور جمع آوری اطلاعات و تجزیه و تحلیل داده ها تعریف شد:
- بین جنس پاسخگویان و وضعیت اشتغال آنان رابطه معنا داری وجود دارد.
  - بین سن پاسخگویان و وضعیت اشتغال آنان رابطه معنا داری وجود دارد.
  - بین جنس پاسخگویان و نگرش آنان به موانع توسعه اشتغال آنان رابطه معنا داری وجود دارد.
  - بین جنس پاسخگویان و نگرش آنان به عوامل توسعه اشتغال رابطه معنا داری وجود دارد.
  - بین وضعیت اشتغال پاسخگویان و نگرش آنان به موانع توسعه اشتغال رابطه معنا داری وجود دارد.
  - بین وضعیت اشتغال پاسخگویان و نگرش آنان به عوامل توسعه اشتغال رابطه معنا داری وجود دارد.

### موانع توسعه اشتغال (کلان)

#### ۳-۵ جدول متغیرها و شاخص های اصلی

۱- پایین بودن ارزش و منزلت رشته های علوم انسانی در ایران
۲- نقصان زمینه مناسب برای آموزشهای علمی کاربردی
۳- نبود تناسب لازم میان نوع رشته ها و ظرفیت فعلی پذیرش دانشجو
۴- ایجاد دانشگاه ها مختلف و پذیرش بالا موجبات افزایش قابل ملاحظه فارغ التحصیلان دانشگاه شده
۵- عدم هماهنگی میان فرصت شغلی موجود در بخشهای مختلف اقتصادی موجب بروز پدیده بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی شده
۶- فقدان ارتباط نزدیک بین دانشگاه ها و بخشهای مختلف جامعه
۷- نقصان جهت گیری در گرایش برنامه ریزان آموزش عالی کشور در جهت کاربردی کردن همه رشته ها اعم از علوم انسانی

۸- عدم آشنایی اعضای هیات علمی با فرایندها ونحوه انجام امور در واحدها تولیدی وخدماتی مرتبط با رشته تحصیلی فارغ التحصیلان
۹- عدم تناسب بین فرایندها ومواد آموزشی با مهارت شغلی
۱۰- وجود مشکلات اجرایی در پیاده کردن سیاست های برنامه کلان اشتغال کشور
۱۱- عدم توسعه کانون فارغ التحصیلان وتعداد اندک آنها
۱۲- فقدان فضا، تاسیسات، تجهیزات، امکانات و وسایل کمک آموزشی لازم در اردوها و بازدیدهای علمی و دیگر الزامات و کاربردی شدن دانش رشته ها
۱۳- مشخص نبودن حداقل قابلیت های علمی وعملی
۱۴- نقصان در عملکرد اعضای هیات علمی در تربیت نیروی متخصص موردنیاز جامعه
۱۵- رواج نیافتن فرهنگ کارآفرینی
۱۶- عدم توسعه بنگاههای کاریابی خصوصی
۱۷- عدم توسعه کانونهای فارغ التحصیلان و ناکارآمدی آنها در کاریابی و هدایت شغلی
۱۸- کم بودن تعداد کار آفرینان
۱۹- ناکارآمدی کاریابی ها ودفاتر مشاوره شغلی

۲۱- بی انگیزگی دانشجویان برای فراگیری دروس علمی به دلیل عدم اطمینان کاربردی بودن واحدهای عملی در زمان کاریابی یا در حین اشتغال
۲۲- تعداد متقاضیان ورقابت شدید برای کسب مشاغل موجود
۲۳- آشنا نبودن کارآفرینان با مفاهیم وروشهای کارآفرینی
۲۴- ترس و عدم اطمینان فارغ التحصیلان در ایجاد شغل وکار آفرین شدن
۲۵- عدم پشتوانه و توان مالی فارغ التحصیلان
۲۶- تسلط نداشتن به روش انتخاب رشته
۲۷- عدم تلاش فردی فارغ التحصیلان درکسب شغل

### عوامل توسعه اشتغال (کلان)

۱- همکاری تنگاتنگ واحدهای پژوهشی دانشگاه ها با واحدهای پژوهشی وزارتخانه ها و سازمانها ها
۲- انجام فعالیتهای کارآموزی و تحقیقاتی دانشجویان و فارغ التحصیلان
۳- انجام فعالیتهای آموزشی و مشاوره ای
۴- برنامه ریزی برای شناسایی علایق استعدادها (خود شناسی) شغلی دانشجویان و کارآموزان در سازمانها و ادارات مرتبط با رشته تحصیلی در جهت آشنا شدن با مهارتهای اشتغال
۵- تشکیل یک بانک اطلاعاتی شغلی در سیستم آموزشی عالی کشور و آشنا کردن دانشجویان با سیستم فناوری اطلاعات و راه اندازی کلوپ (گروههای شغلی) در دانشگاه به منظور افزایش مهارت های کاریابی
۶- حمایت از کارهای پژوهشی با محدودیت دانشگاه و بازار کار

### عوامل توسعه اشتغال (میانی)

۷- انجام فعالیت های پژوهشی در دانشگاه ها
۸- حمایت از طرح و راهکارهای ابداعی دانشجویان در مورد رونق اشتغال و اقتصاد
۹- آگاه سازی و اطلاع رسانی بیشتر
۱۰- انتشار نشریه های شغلی و بازار کار در محیط دانشگاه
۱۱- آموزش مهارت های جستجوی شغلی و کاریابی و آموزش مفهوم کارآفرینی و چگونگی کار آفرین شدن
۱۲- کسب تجربه شغلی کار با کیفیت در دانشگاه ها و برگزاری کلاس های عملی

### عوامل توسعه اشتغال (خرد)

۱۳- دقت بیشتر در انتخاب رشته و در نظر گرفتن آینده شغلی
۱۴- به دست آوردن مهارتهای تخصصی و خود آگاهی
۱۵- کارآفرین و مستقل شدن
۱۶- شرکت در دوره ها و کسب تجربه
۱۷- داشتن خودباوری و حس اعتماد به نفس

### نتایج تجربی:

در این قسمت یافته های استنباطی پژوهش ارائه می شود و به بررسی آزمون فرضیه و سئوالات تحقیق پرداخته می شود.

#### ۲-۴ اطلاعات توصیفی متغیرهای پژوهش

##### وضعیت شغلی پاسخگویان

از کل نمونه آماری، ۲۹،۱ درصد (۹۹ نفر) شاغل بخش دولتی، ۱۲،۴ درصد (۴۲ نفر) شاغل بخش خصوصی و ۵۸،۵ درصد (۱۹۹) بیکار و در جستجوی کار هستند. این نشان می دهد که بیش از نیمی از پاسخگویان ما بیکار هستند و به دنبال بدست آوردن شغل هستند.

##### توزیع فراوانی و درصدی نمونه آماری بر حسب

۳-۴ مهمترین مانع توسعه اشتغال از نظر پاسخگویان

جدول و نمودار شماره ۴-۶ مهمترین مانع توسعه اشتغال از نظر پاسخگویان را نشان میدهد، همان طور که مشاهده می شود از کل نمونه آماری، ۳۷،۱ درصد (۱۲۶ نفر) عدم سرمایه گذاری دولت در امور زیربنایی، ۷،۹ درصد (۲۷ نفر) عدم اجرای کامل اصل ۴۴ قانون اساسی، ۳۹،۱ درصد (۱۳۳ نفر) عدم تناسب رشته های تحصیلی دانشگاه و بازار کار و ۱۵،۹ درصد (۵۴ نفر) سایر را موانع توسعه اشتغال می دانند.

جدول شماره (۴-۶): توزیع فراوانی و درصدی نمونه آماری بر حسب مهمترین مانع توسعه اشتغال

متغیر	طبقات	فراوانی	درصد
مهمترین مانع توسعه اشتغال	عدم سرمایه گذاری دولت در امور زیربنایی	۱۲۶	۳۷،۱
	عدم اجرای کامل اصل ۴۴ قانون اساسی	۲۷	۷،۹
	عدم تناسب رشته های تحصیلی دانشگاه و بازار کار	۱۳۳	۳۹،۱
	سایر	۵۴	۱۵،۹
	جمع	۳۴۰	۱۰۰

##### مهمترین مانع توسعه اشتغال از نظر پاسخگویان

مهمترین مانع توسعه اشتغال از نظر پاسخگویان همان طور که مشاهده می شود از کل نمونه آماری، ۳۷،۱ درصد (۱۲۶ نفر) عدم سرمایه گذاری دولت در امور زیربنایی، ۷،۹ درصد (۲۷ نفر) عدم اجرای کامل اصل ۴۴ قانون اساسی، ۳۹،۱ درصد (۱۳۳ نفر) عدم تناسب رشته های تحصیلی دانشگاه و بازار کار و ۱۵،۹ درصد (۵۴ نفر) سایر را موانع توسعه اشتغال می دانند.

**فرضیه اول:** در فرضیه اول به بررسی رابطه بین جنس پاسخگویان و وضعیت اشتغال آنان را نشان می دهد، همان گونه که در قسمت توصیفی این فصل نیز آمده است وضعیت اشتغال پاسخگویان در قالب یک سوال ۳ گزینه ای از پاسخگویان پرسیده شده است. تحقیق حاضر نشان می دهد، ۳۲،۵ درصد از مردان در بخش دولتی، ۱۵،۲ درصد در بخش خصوصی و ۵۲،۳ درصد بیکار در جستجوی کار هستند، در مقابل ۲۹،۱ درصد از زنان در بخش دولتی، ۱۲،۴ درصد در بخش خصوصی و ۵۸،۵ درصد بیکار در جستجوی کار هستند. با وجود این که تفاوت های اندکی بین وضعیت اشتغال زنان و مردان وجود دارد اما سطح معنی داری ( $\chi^2 = 4/25$ ) (Sig = 0/098) بدست آمده در نشان می دهد رابطه معناداری بین جنس پاسخگویان و وضعیت اشتغال آنان وجود ندارد. بنابراین شواهد کافی برای تایید این فرضیه پژوهش مبنی بر این که بین جنس پاسخگویان و وضعیت اشتغال آنان رابطه معناداری وجود دارد، بدست نمی آید و این فرضیه پژوهش رد می شود و فرضیه صفر مبنی بر عدم رابطه معنادار بین جنس پاسخگویان و وضعیت اشتغال آنان تایید می شود.

**فرضیه دوم:** رابطه بین سن پاسخگویان و وضعیت اشتغال آنان را نشان می دهد، همان گونه که قبلاً نیز ذکر شد وضعیت اشتغال پاسخگویان در قالب یک سوال ۳ گزینه ای از پاسخگویان پرسیده شده است. تحقیق حاضر نشان می دهد ۷۶،۶ درصد

۲۱ تا ۲۵ ساله ها بیکار هستند در حالی که ۵۳،۳ درصد ۲۶ تا ۳۰ ساله ها، ۴۴،۹ درصد ۳۱ تا ۳۵ سال ها و ۲۳،۱ درصد ۳۶ ساله ها و بالاتر بیکار هستند این تفاوت های بین وضعیت اشتغال پاسخگویان سنین مختلف با توجه به سطح معنی داری ( $Sig = 0/000$ ) آماره  $\chi^2 = 34,700$  بدست آمده نشان می دهد رابطه معناداری بین سن پاسخگویان و وضعیت اشتغال آنان وجود دارد. بنابراین شواهد کافی برای تایید این فرضیه پژوهش مبنی بر این که بین سن پاسخگویان و وضعیت اشتغال آنان رابطه معناداری وجود دارد، بدست می آید و این فرضیه پژوهش پذیرفته می شود و فرضیه صفر مبنی بر عدم رابطه معنادار بین جنس پاسخگویان و وضعیت اشتغال آنان رد می شود.

**فرضیه سوم:** رابطه جنس پاسخگویان و نگرش آنان به موانع توسعه اشتغال را نشان می دهد، هیچ یک از مردان و زنان در شاخص نگرش به موانع توسعه نمره پایینی کسب نکرده اند. ۲۱،۲ درصد از مردان موانع توسعه اشتغال را در سطح متوسط و ۷۹/۱ درصد در سطح بالا ارزیابی کرده اند، اما ۲۵،۹ درصد از زنان موانع توسعه اشتغال را در سطح متوسط و ۷۴،۱ درصد در سطح بالا ارزیابی کرده اند. با وجود اینکه تفاوت های اندکی بین نگرش به موانع توسعه در بین زنان و مردان وجود دارد اما سطح معنی داری ( $Sig = 0/309$ ) آماره  $\chi^2 = 1,036$  بدست آمده نشان می دهد رابطه معناداری بین جنس پاسخگویان و نگرش آنان به موانع توسعه وجود ندارد. بنابراین شواهد کافی برای تایید این فرضیه پژوهش مبنی بر اینکه بین جنس پاسخگویان و نگرش آنان به موانع توسعه رابطه معناداری وجود دارد، بدست نمی آید و این فرضیه پژوهش رد می شود و فرضیه صفر مبنی بر عدم رابطه معنادار بین جنس پاسخگویان و نگرش آن به موانع توسعه تایید می شود.

**فرضیه چهارم:** رابطه جنس پاسخگویان و نگرش آنان به عوامل توسعه اشتغال را نشان می دهد، که هیچ یک از مردان و زنان در شاخص نگرش به عوامل توسعه نمره پایینی کسب نکرده اند. ۸/۶ درصد از مردان عوامل توسعه اشتغال را در سطح متوسط و ۹۱/۴ درصد در سطح بالا ارزیابی کرده اند، اما ۱۰/۶ درصد از زنان عوامل توسعه اشتغال را در سطح متوسط و ۸۹/۴ درصد در سطح بالا ارزیابی کرده اند. با وجود اینکه تفاوت های اندکی بین نگرش به عوامل توسعه در بین زنان و مردان وجود دارد اما سطح معنی داری ( $Sig = 0/542$ ) آماره  $\chi^2 = 0,373$  بدست آمده نشان می دهد رابطه معناداری بین جنس پاسخگویان و نگرش آنان به عوامل توسعه وجود ندارد. بنابراین شواهد کافی برای تایید این فرضیه پژوهش مبنی بر این که بین جنس پاسخگویان و نگرش آنان به عوامل توسعه رابطه معناداری وجود دارد، بدست نمی آید و این فرضیه پژوهش رد می شود و فرضیه صفر مبنی بر عدم رابطه معنادار بین جنس پاسخگویان و نگرش آن به عوامل توسعه تایید می شود.

**فرضیه پنجم:** رابطه بین وضعیت اشتغال پاسخگویان و نگرش آنان به موانع توسعه اشتغال را نشان می دهد، همان گونه که قبلاً نیز

ذکر شد وضعیت اشتغال پاسخگویان در قالب یک سوال ۳ گزینه ای از پاسخگویان پرسیده شده است. همان طور که جدول دو بعدی نشان می دهد ۱۸،۲ درصد از کسانی که شاغل بخش دولتی هستند، نگرش آنان نسبت به موانع توسعه اشتغال متوسط ارزیابی شده است. ۱۹ درصد از شاغلین بخش خصوصی و ۲۷،۶ درصد نیز که بیکار هستند، نگرش آنان نسبت به موانع توسعه اشتغال متوسط است. اما ۸۱،۸ درصد از کسانی که شاغل بخش دولتی هستند، نگرش آنان نسبت به موانع توسعه اشتغال بالا ارزیابی شده است. ۸۱ درصد از شاغلین بخش خصوصی و ۷۲،۴ درصد نیز که بیکار هستند، نگرش آنان نسبت به موانع توسعه اشتغال متوسط است. با وجود تفاوت های اندک بین نگرش به موانع توسعه اشتغال و وضعیت اشتغال پاسخگویان سطح معنی داری ( $Sig = 0/145$ ) آماره  $\chi^2 = 3/860$  بدست آمده نشان می دهد رابطه معناداری بین وضعیت اشتغال پاسخگویان و نگرش آنان به موانع توسعه اشتغال وجود ندارد. بنابراین شواهد کافی برای تایید این فرضیه پژوهش مبنی بر این که بین وضعیت اشتغال پاسخگویان و نگرش آنان به موانع توسعه اشتغال رابطه معناداری وجود دارد، بدست نمی آید و این فرضیه پژوهش رد می شود و فرضیه صفر مبنی بر عدم رابطه معنادار وضعیت اشتغال پاسخگویان و نگرش آنان به موانع توسعه اشتغال پذیرفته می شود.

**فرضیه ششم:** رابطه بین وضعیت اشتغال پاسخگویان و نگرش آنان به عوامل توسعه اشتغال را نشان می دهد، وضعیت اشتغال پاسخگویان در قالب یک سوال ۳ گزینه ای از پاسخگویان پرسیده شده است. نشان می دهد ۴ درصد از کسانی که عوامل توسعه اشتغال را متوسط ارزیابی کرده اند شاغل بخش دولتی، ۱۹ درصد شاغل بخش خصوصی و ۱۰،۶ درصد نیز بیکار هستند. اما ۹۶ درصد از کسانی که عوامل توسعه اشتغال را بالا ارزیابی کرده اند شاغل بخش دولتی، ۸۱ درصد شاغل بخش خصوصی و ۸۹،۴ درصد بیکار هستند. با وجود تفاوت های اندک بین نگرش به عوامل توسعه اشتغال و وضعیت اشتغال پاسخگویان سطح معنی داری ( $Sig = 0/190$ ) آماره  $\chi^2 = 7/971$  بدست آمده نشان می دهد رابطه معناداری بین وضعیت اشتغال پاسخگویان و نگرش آنان به عوامل توسعه اشتغال وجود دارد. میزان همبستگی بین این دو متغیر در سطح نسبتاً ضعیفی قرار دارد ( $Cramer's v = 0.153$ ). بنابراین شواهد کافی برای تایید این فرضیه پژوهش مبنی بر اینکه بین وضعیت اشتغال پاسخگویان و نگرش آنان به عوامل توسعه اشتغال رابطه معناداری وجود دارد، بدست می آید و این فرضیه پژوهش تایید می شود و فرضیه صفر مبنی بر عدم رابطه معنادار وضعیت اشتغال پاسخگویان و نگرش آنان به عوامل توسعه اشتغال رد می شود.

#### راهبردهای آموزش عالی و بستر سازی اشتغال:

اگر در جامعه به ازای هریک میلیون نفر، ده نفر دانشجو باشد، این جامعه به سادگی نمی تواند اندیشه تولید نماید. این جامعه با جامعه ای که به ازای یک میلیون نفر هزار دانشجو دارد، در اندیشه سازی برابر

نیست. در حالی که در شرایط کنونی عملکرد دانشگاه اشتغال زایی است، ولی این اشتغال زایی غیرمستقیم است و نقش آتی مسئولان و کارشناسان نیز باید تبدیل ارتباط غیر مستقیم به نقش مستقیم باشد. اگر بخواهیم مشکل اشتغال خود را حل کند باید حتماً توسعه پیدا کند و اگر بخواهیم توسعه تحقق یابد، نظام آموزشی باید در محورهای کمی و کیفی گسترش یابد. در گذشته بدون نظام آموزش عالی گسترده تحقق توسعه، ۵۰۰ الی ۶۰۰ سال طول کشیده است (دوران توسعه در انگلستان ۱۴۰۰ شروع شده و تا سال ۱۹۵۰ ادامه داشته است)؛ ولی امروزه دوره تحقق توسعه به دلیل گسترش نظام آموزشی به ۲۰ سال یا کمتر کاهش یافته است. پیشرفت جوامع در محیطی امن و آزاد به سطح دانش آنها بستگی دارد و هر اندازه سطح دانش در کشور بیشتر باشد، خلاقیت نوآوری و ابتکار و اشتغال نیز بیشتر می شود از ارائه راهبردهای آموزش عالی در بستر سازی اشتغال، به نقش انکو باتورها در در اشتغال دانش آموختگان، راهکارهای رشد پژوهشگران، مدیریت پشتیبانی برای ایجاد تسهیلات در تحقیقات بخش خصوصی، ایجاد تسهیلات حمایتی برای واحدهای پژوهشی و در نهایت پیشنهاداتی در این زمینه ارائه می شود.

### نتیجه گیری:

با توجه به تعداد عوامل موثر بر بیکاری فارغ التحصیلان، آموزش عالی، باید برای حل این معضل از اختیارات و امکانات کلیه سازمانهای مرتبط به منظور تهیه و اجرای طرح جامع و فراگیر در زمینه اشتغال استفاده شود. طرح مزبور باید با مسئولیت مستقیم وزارتخانه های علوم، تحقیقات و فناوری، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، دانشگاه آزاد اسلامی، کار و امور اجتماعی، فرهنگ و ارشاد اسلامی امور استخدام کشوری و تامین اجتماعی تهیه و سپس برای تامین اعتبار و یافتن وجه قانونی به مجلس شورای اسلامی ارائه شود. آنچه در تدوین طرح فوق باید مدنظر قرار گیرد، عبارت است از: توجه به عوامل موثر بر اشتغال به طور کلی و اشتغال فارغ التحصیلان آموزش عالی به طور خاص و مسئولیت دادن به سازمان های مرتبط با آن. راهبردهای پیشنهادی باید براساس برنامه ریزی خاصی صورت گیرد. می توان گفت زیربنای یک برنامه ریزی خوب را نیاز سنجی تشکیل می دهد و اگر این زیربنا به خوبی انجام پذیرد، بقیه مراحل نیز به خوبی انجام خواهد پذیرفت و اگر عکس آن اتفاق بیافتد، بقیه مراحل برنامه نیز ناقص خواهد بود، مشکلات عدیده ای به همراه خواهد داشت و باعث هدر رفتن وقت و سرمایه خواهد شد. بر اساس نیاز سنجی که با همکاری سازمان همیاری و اشتغال فارغ التحصیلان دانشگاه ها در جهت و حذف کاهش بیکاری صورت گرفته است، نیازها به تفکیک فعالیتهای چهارگانه دانشگاه ها جهت اشتغال موفق پس از فارغ التحصیلی به ترتیب زیر است:

۱- فعالیتهای پژوهشی؛

۲- فعالیتهای کار آموزی؛

۳- فعالیتهای اطلاع رسانی؛

۴- فعالیتهای آموزشی و مشاوره ای.

بر این اساس علاوه بر آنچه در حسب مورد و متن گزارش اشاره شد، راهبردهای ذیل می تواند موثر باشد:

۱- همکاری تنگاتنگ واحدهای پژوهشی دانشگاه ها با واحدهای پژوهشی وزارتخانه ها و سازمان ها.

۲- کسب تجربه کاری و با کیفیت در دانشگاه ها؛

۳- حمایت از طرح ها و راهکارهای ابداعی دانشجویان در مورد رونق اشتغال و اقتصاد؛

۴- برنامه ریزی برای شناسایی علایق و استعداد (خود شناسی شغلی) دانشجویان و کار آموزی در سازمان ها و ادارات مرتبط با رشته های تحصیلی در جهت آشنا شدن با مهارتهای اشتغال؛

۵- آموزش مهارت های جستجوی شغلی و کاریابی و آموزش مفهوم کارآفرینی و چگونگی کارآفرین شدن،

۶- حمایت از کارهای پژوهشی با محوریت دانشگاه و بازار کار؛

۷- تشکیل یک بانک اطلاعاتی شغلی در سیستم آموزش عالی کشور و آشنا کردن دانشجویان با سیستم فناوری اطلاعات و راه اندازی کلوب شغلی (گروه شغلی) در دانشگاه به منظور افزایش مهارت های کاریابی؛

۸- انتشار نشریه های شغلی و بازار کار در محیط داخلی دانشگاه.

### پیشنهادات:

با توجه به افزایش قابل توجه عرضه نیروی کار متخصص و رشد ناچیز تقاضای آن در کشور ایران در نتیجه افزایش نرخ بیکاری آنان باید تدابیری جدی در دانشگاه های کشور اندیشه شود که از جمله این تدابیر عبارتند از:

پذیرش دانشجو در هر دانشگاه باید مطابق مزیت نسبی منطقه ای باشد که این کار برای دانشگاه بیچار بررسی شد و پیشنهاد می شود جهت ایجاد و گسترش آموزش عالی تاسیس رشته های تلاش نماید.

۱- انجام تحقیق در مورد دلیل بیکاری فارغ التحصیلان دانشگاهی به خصوص رشته های علوم انسانی

۲- چگونگی ترویج و اشاعه فرهنگ کار آفرینی در جامعه مصرفی ایران

۳- میزان توجه عناصر برنامه درسی به زمینه های بروز کارآفرینی

۴- هماهنگ کردن دروس عملی و نظری ارائه شده با نیازهای علمی و عملی موجود در بازار کار و تایید بیشتر بر فعالیت عملی و بالخصوص آشناسازی دانشجویان با شرایط بازار کار و آماده کردن آنها برای ورود به دنیای بازار کار با توجه به انتظارات و توقعات موجود

۵- ارائه راهنمایی ها و مشاوره شغلی در زمان تحصیل و پس از آن به دانشجویان و فارغ التحصیلان رشته های علوم انسانی توسط دانشگاه در زمینه فرصتهای شغلی موجود در بخش کشاورزی و شرایط کسب آن

۶- با توجه به متناسب نبودن عرضه و تقاضای نیروی کار در بخش رشته های علوم انسانی و فارغ التحصیلان دانشگاهی پیشنهاد می گردد از سالهای آینده پذیرش دانشجو در این رشته ها با توجه به نیاز واقعی بازار کار انجام گیرد.

۷- بالا بردن روحیه کار آفرینی دانشجویان به منظور توانا ساختن آنها در ایجاد شغل و حرفه مناسب و متکی نبودن به کار در بخش دولتی از طریق ارائه دروس کارآفرینی مناسب در دانشگاه

۸- فراهم آوردن زمینه های مناسب برای افزایش امکان اشتغال دانشجویان در زمان تحصیل با تاکید بیشتر بر دوره کارآموزی به منظور آشنایی با مشاغل مرتبط رشته تحصیلی

۹- توجه جدی دستگاه های اجرایی به قانونمند شدن استخدام نیروی انسانی و برخورد جدی با تبعیض در استخدام

۱۰- تسهیل شرایط و دریافت و اخذ وامهای خود اشتغالی و کاهش سود آن در بهبود وضعیت اشتغال.

### منابع:

۱. پاریدار و ملکی، ب. (۱۳۸۵). «جایگاه کشورهای جهان سوم در انتشار تولیدات علمی جهان (مطالعه موردی: کشور جمهوری اسلامی ایران)» کنگره ملی علوم انسانی: وضعیت امروز چشم انداز فردا، تهران: ۲۴-۲۲ اسفند ماه.
۲. توسلی، غ. (۱۳۸۲). جامعه شناسی کار و شغل، انتشارات سمت.
۳. تودارو، م. ترجمه غلامعلی فرجادی (۱۳۸۷). توسعه اقتصادی در جهان سوم، انتشارات کوهرسار.
۴. خورسندی طاسکوه، ع. (۱۳۸۵). علوم انسانی در ایران و راه های ارتقای آن، کنگره ملی علوم انسانی: وضعیت امروز، چشم انداز فردا، تهران، ۲۴-۲۲ اسفند ماه.
۵. رحمان سرشت، ح. (۱۳۸۲). رؤسیرنامه تحول در علوم انسانی و اجتماعی ایران، وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه ریزی اجتماعی و مطالعات فرهنگی.
۶. سجادیان، سید م. (۱۳۸۵). نقش دانشگاهها و موسسات آموزشیه پژوهشی در ارتقای علوم انسانی، کنگره ملی علوم انسانی: وضعیت امروز چشم انداز فردا، تهران، ۲۴-۲۲ اسفند.
۷. شمشیری، ب. (۱۳۸۵)، آگاهی بخشی و نقادی، بنیادی ترین کارکرهای علوم انسانی، کنگره ملی علوم انسانی: وضعیت امروز چشم انداز فردا، تهران، ۲۴-۲۲ اسفند ماه.
۸. صالحی عمران، ا. (۱۳۸۶)، جامعه شناسی کار و شغل، انتشارات سمت.
۹. طالعی فرد، م. (۱۳۸۱). بررسی اشتغال دانش آموزان دانشگاه مازندران، به راهنمایی احمد جعفری (پایان نامه ارشد).
۱۰. عزیزز، ن. (۱۳۸۳). اشتغال و آموزش عالی، راههای پیوند آموزش عالی با نیازهای بازار کار، فصلنامه پژوهش و برنامه ریزیدر آموزش عالی سال دهم (شماره اول و دوم) شماره پیاپی ۳۱-۲۰ بهار و تابستان. عزیزز، ن. (۱۳۸۷). بررسی چالشها و نارساییهای تحصیلات دانشگاهی در حوزه علوم انسانی تاملی بر نظرات دانشجویان، مجله در آموزش عالی ایرات سال اول (شماره دوم) پائیز ۱۳۸۷.
۱۱. عزیزز، ن. (۱۳۸۴). بررسی نقش و جایگاه آموزش های فنی و حرفه ای در توسعه اقتصادی، نگاهی به تجارب.
۱۲. کشورهای توسعه یافته، همایش ملی جایگاه آموزش های فنی و حرفه ای، ساری دانشگاه مازندران، ۲۵-۲۴ اردیبهشت.
۱۳. عزیزز، ن. (۱۳۷۸). «تحقیقی پیرامون برنامه های مرتبط به اشتغال، بررسی رابطه آموزش و اشتغال در ایران»، مجله علمی و پژوهشی دانشگاه کردستان، سال دوم شماره دوم، ص ۳۲-۱۴.
۱۴. فیض، د. (۱۳۸۵). بررسی جایگاه علوم انسانی در نظام آموزشی، پژوهشی و مدیریتی کشور و ارائه راهکارهای ارتقای آن با استفاده از ازمدمل SWOT، کنگره ملی علوم انسانی وضعیت امروز، چشم انداز فردا، تهران، ۲۴-۲۲ اسفند ماه.
۱۵. کدیور، م. مصاحبه با ژیلای بنی یعقوب، روزنامه یاس نو، ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۲.
۱۶. گزارش راهبردی، مرکز تحقیقات استراتژیک؛ آموزش عالی و بیکاری فارغ التحصیلان چالش ها و راهبردها.
۱۷. لهسایی زاده، ع. (۱۳۷۶). موانع پژوهش در علوم اجتماعی در ایران، مجموعه مقالات نخستین سمینار آموزش عالی در ایران، تهران انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ص. ۶۳۶۶۲۱.
۱۸. مرکز آمار ایران، سالنامه آماری، سالهای (۱۳۷۶-۱۳۸۱).
۱۹. مرکز آمار ایران، سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۵۵، ۱۳۵۵ و ۵۷.
۲۰. نامجویان، ز. (۱۳۸۴). بررسی اشتغال فارغ التحصیلان دانشگاهی رشته کشاورزی، به راهنمایی غلامحسین زمانی.
۲۱. هنری لطیف پوری، (۱۳۸۵). چالش های اساسی علوم انسانی در ایران با تاکید بر علم سیاست، کنگره ملی علوم انسانی وضعیت امروز چشم انداز فردا، تهران، ۲۴-۲۲ اسفند.
۲۲. واعظ، م. و شهنازی، ر. (۱۳۸۵). روش شناسی لاکتوشیراهی برای حل معضل روش علوم انسانی، مطالعه موردی علم اقتصاد در ایران، کنگره ملی علوم انسانی: وضعیت امروز، چشم انداز فردا، تهران، ۲۴-۲۲ اسفند.
۲۳. وزیر، م. (۱۳۷۸). نظام برنامه ریزی درسی در آموزش عالی ایران ویژگیها و جهت گیریها، پایان نامه (دکتری) ادانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، گروه علوم تربیتی.
۲۴. یعقوبی، د. (۱۳۷۷-۱۳۷۸). بررسی پتانسیل بیکاری و عوامل موثر بر اشتغال در بین دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، به راهنمایی محمد میرزایی.

25. Aziz, N. and Iasonen J. (2006) 'Education, training and the Economy: Preparing young People for a changing Labour Market. Institute for Educational Research: Jyväskylä university Press.
26. Harvey, L. (1997) 'new realities: the relationship between higher education and employment', keynote Presentation at the European Association of Institutional Research forum, lund, Sweden: August.
27. Hooker, M. (1997) 'The Transformation of Higher Education', in D. Oblinger and S. C. Rush (eds). The Learning Revolution, Bolton, MA: Anker Publishing Company, INC.
28. Kerr, C. (1994), 'Troubled Times for American Higher Education: the 1990s and Beyond', Albany: State University of New York Press, P. 51.
29. Lankard B.A. (1994), 'The Place of the Humanities in Continuing Higher Education', ERIC Digest No. 145.
30. Humanities Massachusset Foundation (MFH), (2005), 'What Are Humanities', Massachusset foundation for the Humanities), retrieved from http://www.mfh.org/foundation/human.htm
31. The British Academy (2004), 'Response to the Government's Consultation paper on Science and innovation. Working a ten year investment framework', 30 April
32. Wareham, N. (1993) 'To Be One of Us: Cultural Conflict, Creative Democracy, and Education', Albany: State University of New York Press, P. 1.